

بررسی سبک‌شناسی تطبیقی خطبه ۲۷ و نامه ۲۸ نهج البلاغه (مطالعه موردی لایه واژگانی)

فاطمه بشارتی*

حسن عیدالهی**، سیدحسین سیدی***، مرضیه آباد****

چکیده

سبک‌شناسی، روشی علمی و کاربردی در بررسی و تحلیل متون است که از طریق بازشناسی مختصات سبکی پربسامد و کشف پیوند آنها با معانی وانهاده‌شده در متن، سعی در شناخت افکار و کشف درونیات مؤلف دارد. پژوهش پیشرو با استفاده از روش سبک‌شناسی توصیفی و با استمداد از تحلیل‌های دقیق آماری به بررسی لایه واژگانی خطبه ۲۷ و نامه ۲۸ نهج البلاغه در بستر سبک‌شناسی تطبیقی پرداخته، سعی بر آن دارد که وجوه تمایز و تشابه مختصات سبکی این دو گونه متفاوت ادبی را بازبایی و در نهایت، سبک هر یک را توصیف کند. در انتهای پژوهش، می‌توان نتیجه گرفت که هرچند کاربرد یکسان ساختارهای صرفی، تشابه سبکی چشمگیری را به وجود آورده و از نیت مشترک امام(ع) مبنی بر افزایش میزان شفافیت، قاطعیت، اثرگذاری و اقتناع، پرده بر می‌دارد، اما گزینش هدفمند واژگان، تحت تأثیر موقعیت مؤلف و بافت هر متن، دلالت‌های معنایی متفاوت و ویژگی‌های سبکی متمایزی را برای هر متن رقم زده است.

کلیدواژه‌ها: سبک‌شناسی تطبیقی، لایه واژگانی، امام علی(ع)، خطبه ۲۷، نامه ۲۸.

* فارغ‌التحصیل دکترای زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فردوسی مشهد، fbesharati3@gmail.com

** دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)، abd@um.ac.ir

*** استاد، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فردوسی مشهد، seyedi@um.ac

**** دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فردوسی مشهد، mabad@ferdowsi.um.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۲۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۶/۱۱

۱. مقدمه

واژه «سبک» از ریشه «سَبَّك» به معنی «ذوب کردن و در قالب ریختن» است (الفراهیدی، بی‌تا: ذیل سبک). زمخشری (۱۹۵۳: ۲۰۱) سبک را به معنی پاک کردن نقره از ناخالصی آورده است. اما اگر به فرهنگ‌های لغت عربی مراجعه شود، از واژه‌ی سبک بیشتر با لفظ «اسلوب» یاد می‌شود؛ در لسان‌العرب چنین آمده است: اسلوب به معنای صف درختان خرما، راه ممتد و روش و مذهب است؛ همچنین اسلوب به معنای شیوه، فن و هنر است (ابن منظور، ۱۹۹۷: ماده‌ی سلب). در زبان‌های لاتین «استیل» به معنی سبک از ریشه‌ی «ستیلوس» stilus است که قلمی نوک تیز بوده و با آن حرف را بر روی صفحه‌های سخت می‌تراشیدند. بعدها این واژه به طور مجازی به روش خاص شکل دادن به حروف در نوشتار تعبیر شده است، ابتدا به روش کتابت دستی حاکم بر دست‌نوشته‌ها و سپس بر تعبیرات زبان ادبی» (فضل، ۱۹۹۸: ۹۳). در زبان فارسی نیز اسلوب به معنی طرز، راه، شیوه و طریق آمده است. (معین، ۱۳۸۰: ماده سلب)

اصطلاح سبک، جزو معدود اصطلاحاتی است که پژوهشگران مسلمان و غیرمسلمان، از گذشته تا به امروز، در تعریف و تثبیت مضمون آن به یک اشتراک جامع و اتفاق نظر کلی دست نیافته‌اند. می‌توان علت این امر را به این گفتار عمیق ارجاع داد که «سبک پدیده‌ای انسانی و همانند آدمی چندوجهی است» (غیائی، ۱۳۶۸: ۱۰). شاید تعریف ابن خلدون از سبک قدیمی‌ترین تعریفی باشد که سبک را به عنوان یک علم مستقل و قابل‌شناسایی، چنان‌که امروز می‌شناسیم، ارائه می‌دهد: سبک عبارت است از روشی که ترکیب‌ها در آن ساخته و پرداخته شده و یا قالبی که عبارت‌ها و کلمات در آن ریخته می‌شوند (ابن خلدون، ۱۹۴۰: ۵۰۴). بسیاری از صاحب‌نظران غربی و شرقی در تعاریف خود، سبک را شیوه‌ی بیان اندیشه، تفکر، احساس و تخیل دانسته‌اند: سبک، اندیشیدن در زبان (نیومن، به نقل از شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۸) و صدای ذهن نویسنده است (امرسون، به نقل از همان: ۱۸)؛ سبک، طرز بیان اندیشه‌ی هنرآفرین است که هم با چگونگی تفکر و هم با چگونگی تصویرسازی‌های او نسبت مستقیمی دارد (دهخدا، ۱۳۷۳: ج ۸/ ۱۱۸۲۰). عده‌ای از صاحب‌نظران نیز بر رابطه‌ی میان سبک و زبان تمرکز کرده و تعاریف متمایزی را ارائه نموده‌اند: سبک، انحرافی است از کلام معیار و انتخابی است از منابع مختلف زبان (چارلز بالی، به نقل از فرشیدورد، ۱۳۶۳: ۶۵۴) و حاصل دو عامل است: «انحراف از نرم، و بسامد (فرکانس)» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۷۰: ۶). به دلیل ضیق مجال این بحث را با تعریف

شمیسا از سبک به پایان می‌رسانیم: به‌طور کلیسبک، وحدتی است که در آثار کسی به‌چشم می‌خورد؛ یک روح یا ویژگی مشترک و متکرر که منبعث از تکرار عوامل یا مختصاتی است که توجه یک مخاطب دقیق را جلب می‌کند (شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۴). اما سبک‌شناسی یا «اسلوبیّه» کلمه‌ای است مرکب از یک ماده‌ی اصلی یعنی «اسلوب» (style) و پسوند آن یعنی «سیّه» (tics) و این دو قسمت در تقابل آشکاری باهم قرار دارند؛ چراکه سبک دارای مدلولی انسانی و ذاتی و به‌تبع آن نسبی است و در مقابل، پسوند آن به بعد علمی و عقلی و در نتیجه، موضوعی اختصاص دارد. بنابر توضیحات مذکور، اولین تعریفی که به ذهن خطور می‌کند این است که سبک‌شناسی، در جستجوی اساس و اصولی واقعی برای پایه‌گذاری علم سبک است (المسدی، ۲۰۰۶: ۳۱-۳۲). هدف اساسی عموم سبک‌شناسان «ارائه‌ی سبک‌شناسی به‌عنوان رویکردی است که خواننده را به درک انتقادی ویژگی‌های هنری و آگاهی از غایات کارکردی که آن ویژگی‌ها محقق می‌نمایند، توانا می‌سازد» (المسدی، ۲۰۰۶: ۳۶-۳۷). لذا سبک‌شناسی پل ارتباطی علوم زبانی با دستاوردهای آفرینش هنری گشته و اساساً با دانش زبانی تعریف می‌شود که به بررسی مبانی واقعی و قاعده‌مند نمودن تحلیل و بررسی سبک توجه دارد.

۱.۱ بیان مسئله

پژوهش کنونی با پذیرش اصل پیوند ارگانیک بین صورت و محتوا و بهره‌گیری از سبک‌شناسی لایه‌ایکه برگرفته از روش متن‌پژوهی است^۱، می‌کوشد نسبت لایه‌ی واژگانی هر متن را با محتوا و بافت‌های بیرون متن بکاود و پیوندگاه‌های فرم و معنا و نیز ایدئولوژی غالب بر هر متن را باز شناسد. این لایه از سبک‌شناسی با کمک دانش تک‌واژشناسی یا علم صرف و همچنین با استمداد از دانش معناشناسی، به تحلیل واژگانی متن یعنی «بررسی کوچک‌ترین واحدهای معنادار زبان، ساختمان واژه و شیوه‌ی ساخت واژه‌ها، معنای آنها، ائتلاف معنایی واژه‌ها باهم، دال‌ها و نشانه‌ها و مانند آن، می‌پردازد» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۳۸). هدف مهم‌تر این تحقیق، شناسایی وجوه افتراق و اشتراک مختصات سبکی و گزینش‌های پر بسامد این دو متن بر اساس داده‌های آماری به‌دست‌آمده و در بستر سبک‌شناسی تطبیقی (Comparative stylistic) است که این مطلوب، پژوهشی متمایز و منحصربه‌فرد را رقم زده‌است؛ این نوع سبک‌شناسیاز طریق مقایسه و تطبیق برخی متون با برخی دیگر، به بررسی ویژگی‌های سبکی آنها می‌پردازد؛ بنابراین، به‌دو متن و یا بیشتر، از

دو یا چند مؤلف نیاز هست که در موضوع و یا هدف یکسان هستند و یا دو یا چند متن از یک مؤلف که در موضوع یا نوع ادبی با یکدیگر تفاوت دارند. (النحوی، ۱۴۱۹: ۱۷۶)

۲.۱ روش‌ها و پرسش‌ها

هرچند پژوهش حاضر بر مبنای سبک‌شناسی توصیفی به بررسی و تحلیل متون پرداخته است، اما برای بالابردن کیفیت کار و شناسایی ارزش‌های اثر ادبی و همچنین شناخت فردیت مؤلف و زبان او، به سوی سبک‌شناسی تکوینی (Genetic stylistic) گرایش یافته‌است؛ پیر گیرو، پژوهشگر و محقق فرانسوی نیز در تعریف خود از سبک با پیوندزدن رویکردهای مختلف سبک‌شناسی، هم به عنصر بیان و اشکال آن و هم به مؤلف و درونیات او اشاره می‌کند: «سبک همان متن است که از گزینش وسایل بیان که سرشت و تمایلات مؤلف آن را مشخص می‌سازد، به دست می‌آید» (جیرو، ۱۹۹۴: ۱۳۹). پژوهش حاضر در روند تحقیقی خود برای تشخیص سبک‌ها و تفاوت میان آنها از سبک‌شناسی آماری (Statistical stylistic) نیز بهره برده، با استفاده از آن «به جستجوی ویژگی‌های سبک‌شناسی و میانگین حضور و تکرار عناصر و نمودهای زبانی و سبکی» (السید، ۱۹۸۶: ۱۷۵) در متن پرداخته، احکام خود را بر اساس این آمارگیری‌ها صادر می‌کند. علاوه بر این، موضوع و هدف منحصر به فرد پژوهش، یعنی بررسی تطبیقی سبک خطبه و نامه و بازیابی وجوه اشتراک و افتراق موجود میان این دو گونه‌ی ادبی، آن را وارد حیطه‌ی سبک‌شناسی تطبیقی می‌گرداند. چنان‌که مشاهده شد، تحقیق حاضر، رها از تقید و تعهد به یک نوع خاص، راهکارها و روش‌های مورد نیاز خود را از رویکردهای متنوع سبک‌شناسی اتخاذ نموده، در صدد یافتن پاسخ‌های پرسش‌هاست: «آیا سبک امام علی (ع) در لایه وازگانی این دو متن که از دو گونه ادبی متفاوت بوده و از دو گفتمان متضاد یعنی شفاهی و کتبی نشأت گرفته‌اند، یکی است یا از هم متفاوت است؟»؛ «وجوه اشتراک و افتراق مختصات سبکی این دو متن و انگیزه‌های پنهان امام (ع) در این گزینش‌های عامدانه کدامند؟»؛ «زرف لایه‌های فکری و ایدئولوژیکی نهفته در هر متن کدامند؟»

۳.۱ پیشینه پژوهش

پژوهش‌های پراکنده‌ای در زمینه سبک‌شناسی نهج‌البلاغه صورت گرفته است، به گونه‌ای که هر یک از آنها بنا بر اهتمام ویژه‌ی پدیدآورندگان‌شان به جنبه‌ی خاصی از این کتاب ارزشمند اختصاص دارند. شاخص متمایزکننده‌ی این تحقیق، توجه به بعد تطبیقی پژوهش و اعمال مقایسه‌ی علمی میان مختصات سبکی این دو نوع ادبی متفاوت می‌باشد؛ موضوع و هدف منحصر به فرد این پژوهش موجب گشته‌تا کتاب، رساله و یا مقاله‌ی مرتبط با این حیطه، یعنی سبک‌شناسی تطبیقی نهج‌البلاغه، یافت نشود؛ تمایزی که یکی از محرک‌های اصلی و عوامل تأثیرگذار در انتخاب موضوع تحقیق و ضرورت انجام آن به‌شمار می‌آید. اما پژوهش‌های انجام‌شده در باب سبک‌شناسی نهج‌البلاغه، تنها به تحلیل و بررسی زوایایی از سبک خطبه‌ها یا نامه‌ها و یا حکمت‌های نهج‌البلاغه به‌صورت جداگانه اکتفا نموده‌اند؛ مانند مقاله‌ی «بررسی سبک‌شناختی فرمان حکومتی امام علی (ع) به مالک اشتر»، نوشته‌ی محمد خاقانی که در سال ۱۳۸۹ در فصلنامه‌ی علمی و پژوهشی کتاب قیم دانشگاه یزد به چاپ رسیده‌است. همچنین مقاله‌ی «سبک‌شناسی خطبه‌ی اشباح»، نوشته‌ی علی نظری و همکاران که در زمستان سال ۱۳۹۳ در پژوهش‌نامه‌ی نهج‌البلاغه به چاپ رسیده‌است؛ نویسندگان محترم این مقاله سعی نموده‌اند تا این خطبه را مورد تحلیل سبک‌شناسی قرار دهند؛ حال آنکه به مهم‌ترین نموده‌های سبکی این خطبه اشاره‌ی اندکی گردیده و چه‌بسا بتوان گفت نوع نگاه سبک‌شناسی به این خطبه به چند نمود سبکی محدود گشته‌است. همچنین پایان‌نامه‌ی «بررسی اسلوب ندا در نهج‌البلاغه و اغراض آن»، نوشته‌ی مریم ناهیدی‌فر، به راهنمایی محمود خورسندی که در دانشگاه سمنان نوشته شده‌است. در این پایان‌نامه اسلوب ندا در نهج‌البلاغه و همچنین اغراض و معانی ثانویه و مجازی آن مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته‌است.

۴.۱ ضرورت و اهمیت پژوهش

بعضی از آثار به سنت جاودانگی ممتاز شده و از عصر خود فراتر رفته‌اند؛ «در این آثار، معانی بلند و متعالی و رویین‌تنی در مرکز توجه جای گرفته که زوال و مرگ نمی‌شناسند؛ این معانی به ذواتی متعلق‌اند که در هر دوره‌ای حضور دارند و می‌توان آنها را در انسان و خدا خلاصه کرد» (سمیعی، ۱۳۸۶: ۵۱). نهج‌البلاغه یکی از متون کهنی است که به‌خاطر ساختار مستحکم و اسلوب شیوا و اصیل عربی، به‌عنوان یکی از ریشه‌های زبان عربی

به‌شمار می‌رود. این مجموعه‌ی بی‌نظیر علاوه بر مضامین والای اخلاقی، عبادی، سیاسی و تربیتی که راه‌گشای واقعی زندگی دنیایی و راهنمای حقیقی روح آشفته‌ی بشری است، به‌خاطر بافت ویژه‌ی کلام، نوع واژگان، نحوه‌ی هم‌نشینی‌ها در بافت کلام، استفاده از صنایع بلاغی و آرایه‌های زیباشناختی، زمینه‌ی پیدایی سبک شخصی امام علی(ع) را فراهم نموده‌است؛ به‌گونه‌ای که چنین سبک و اسلوبی را در آثار دیگر سخن‌پردازان عرب نمی‌توان یافت. لذا واجب است این متن بی‌نظیر ادبی و دینی، هم از نظر لفظ و هم از لحاظ مضمون، به‌شکل علمی و دقیق مورد بحث و بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

۲. بحث

وظیفه‌ی اصلی هر متن دستیابی به یک چرخه‌ی تبادل مفهومی مؤثر میان دو طرف متن و به‌تبع آن، رسانایی هرچه بیشتر می‌باشد؛ «دانش سبک‌شناسی نیز به‌وضوح بر تکامل همین چرخه و به‌هم‌پیوستگی حلقه‌های اتصال معنایی در ذهن گیرندگان متن تکیه دارد» (المسدی، ۲۰۰۶: ۳۷). بر همین اساس، پژوهش پیشرو پا در حوزه‌ی «نشانه-معناشناسی» گذاشته، از دو زاویه‌ی زبان‌شناسی و معناشناسی که خود شاخه‌ای از علم زبان‌شناسی محسوب می‌شود، به بررسی واژگان پرداخته‌است. قابل توجه اینکه پژوهش حاضر تنها به ویژگی‌های سبکی کلام حضرت(ع) اهتمام ورزیده و از تحلیل موارد تضمین‌شده، اقتباسات و تلمیحات اجتناب نموده‌است.

۱.۲ بررسی صرفی واژگان

سبک‌شناسی در این سطح «به بررسی احوال واژه، ساختمان آن، اشتقاق و هر آنچه از تغییر و تولید که در آن حادث شود، می‌پردازد» (اعلاوی، ۱۹۹۹: ۱۶). بنابر این تعریف‌ها، دامنه‌ی علم صرف بر اسم‌های معرب و فعل‌های متصرف محدود می‌گردد. در این قسمت از پژوهش، ابتدا به ساختار فعل‌ها و تغییرات صرفی اعمال‌شده در آنها و دلالت‌های حاصل از آن تغییرات توجه می‌گردد و سپس به بررسی مواردی از ساختارهای صرفی مختص اسم و تحلیل دلالت‌های معنایی هر کدام، پرداخته می‌شود.

۱.۱.۲ بررسی ساختمان فعل

در این قسمت از پژوهش، افعال متن از نظر دلالت‌های زمانی، معلوم و مجهول و همچنین مجرد و مزید، بررسی آماری و تحلیل معنایی می‌شوند.

۱.۱.۱.۲ بررسی افعال خطبه

جدول ۱. بسامد انواع فعل در خطبه ۲۷

زمان فعل	ثلاثی مجرد	ثلاثی مزید	رباعی مجرد	رباعی مزید
ماضی معلوم	۲۹	۱۲	-	-
ماضی مجهول	۶	۳	-	-
مضارع معلوم	۶	۲	-	-
مضارع مجهول	۳	۳	-	-
امر	-	۲	-	-

چنان‌که در جدول مشاهده می‌شود، بسامد فعل ماضی (با ساختارها و دلالت‌های مختلف آن) ۵۰ مورد، فعل مضارع ۱۴ مورد و امر ۲ مورد است. هرچند که «ارجاع کلام به لحظه‌ی سخن‌گفتن، میزان قطعیت و واقع‌گرایی کلام را بالا می‌برد» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۹۳)، اما بسامد بالای افعال ماضی در این خطبه، گذشته از هماهنگی آن با موقعیت و بافت ظاهری خطبه که بعد از حمله‌ی شامیان به شهر/نبار ایراد شده‌است، از دلالت‌های معنایی متعدد و اسرار نهفته پرده بر می‌دارد: گو اینکه امام علی(ع) از راهبری و هدایت این قوم سست‌نهاد و دنیاپرست خسته شده و به بهبود شرایط در آینده بدبین و ناامید می‌باشند. در این میان، بسامد بالای فعل ماضی کامل (۳۰ مورد) با در نظر گرفتن دلالت معنایی آن یعنی «دلالت بر زمان ماضی ممتد» تناسب ملموسی با مضمون دارد، از یک‌سو بر پیوستگی و تکرر فرمان جهاد از جانب امام علی(ع) در گذشته دلالت داشته و از سوی دیگر نافرمانی مداوم و ممالطه‌ی یاران امام(ع) را به‌تصویر می‌کشد. علاوه بر این، کاربرد وسیع و مکرر افعال ماضی در ساختارهای متفاوت، به‌نحوی تمام ویژگی‌ها و حالات متعالی و ایده‌آل از جمله مجد، غیرت، جوانمردی و شرافت را که در آیین عرب، پسندیده و مطلوب به‌شمار می‌آمد، بر بادرفته و مدفون در گذشته دانسته، بار ندامت و آشفتگی را دوچندان می‌گرداند. لذا امام(ع) از کاربرد زمان حال که حالتی است بس ناخوشایند و دردناک (تا آنجا که مرگ را از سر اندوه و تأسف بر این شرایط، شایسته گردانیده) و

همچنین کاربرد زمان آینده که با ادامه‌ی این روند، بسی تیره‌تر و آشفته‌تر خواهد بود، امتناع ورزیده‌اند. آن موارد اندک از فعل‌های مضارع که در خطبه آمده‌اند نیز اغلب در استفهام‌های توبیخی کارآیی یافته‌اند، مانند «يُغَارُ عَلَيْكُمْ وَ لَا تُغَيِّرُونَ؟ وَ تُغَزُونَ وَ لَا تُغَزُونَ؟ وَ يُعْصَى اللَّهُ وَ تَرْضُونَ؟». کاربرد کم فعل امر، دلالت مطرح‌شده مبنی بر ناامیدی امام(ع) از بهبود شرایط را تحکیم و تقویت می‌کند.

در خطبه‌ی ۲۷ نهج البلاغه، نسبت فعل‌های مجهول به معلوم، ۱۵ به ۴۹ بوده و درصد کمی را به خود اختصاص داده‌است و در نتیجه‌ی این بسامد، صدای دستوری سبک از نوع صدای فعال می‌باشد؛ چراکه نهاد جمله، کنش‌گر یا عامل فعل است. این بسامد بالای افعال معلوم در مقایسه با ساختار مجهول می‌تواند بر تلاش و اهتمام مداوم امام علی(ع) در امور مملکت‌داری و مقابله با توطئه‌های دائمی و حملات سیاسی و نظامی دشمنان و منافقان دلالت داشته‌باشد؛ نیز می‌تواند خود عاملی باشد برای تحریک و تشویق کوفیان منفعل به اقدامات کنشی و یا واکنشی در قالب جهاد و یا دفاع در برابر حملات دشمنان.

این خطبه دارای ۴۵ فعل ثلاثی مجرد و ۲۲ فعل ثلاثی مزید می‌باشد. به دلیل بسامد بالای افعال مجرد در مقابل مزید، به بررسی و تحلیل معنایی این ساختار صرفی بسنده می‌کنیم. در میان ۴۵ مورد از فعل‌های ثلاثی مجرد با ساختمان‌ها و زمان‌های مختلف، اعم از صحیح و معتل، ماضی، مضارع و امر، ۴۲ مورد بر وزن «فَعَلَ» و تنها ۳ مورد بر وزن «فَعِلَ» آمده‌است. این ساختار پربسامد با افعالی که بر حرکت و اعمال مرئی دلالت دارند، مرتبط است، همچون «أمرت، نهضت، دخلت و...». اما صیغهی «فَعِلَ» برای تعبیر از درونیات فاعل و همچنین برای بیان عواقبی که در نتیجه‌ی اقدام فاعل به وی باز می‌گردد، کاربرد دارد، مانند «وَدِدْتُ، تَرْضُونَ، شَمِلَ». بسامد بالای افعال مجردی که بر وزن «فَعَلَ» آمده‌اند، بر اتفاقات و وقایع بی‌درپی و البته مرتبط باهم دلالت دارد. با اندکی تأمل این نتیجه به دست می‌آید که افعالی که با فاعلیت امام(ع) انجام شده‌اند، از بسامد بیشتری نسبت به سایر فعل‌ها برخوردارند (۹ بار) که این بسامد بالا نشان از تلاش علنی و بی‌وقفه امیر مؤمنان(ع) برای ارشاد کوفیان در امر مهم جهاد دارد.

۲.۱.۱.۲ بررسی افعال نامه

جدول ۲. بسامد انواع فعل در نامه ۲۸

زمان فعل	ثلاثی مجرد	ثلاثی مزید	رباعی مجرد	رباعی مزید
ماضی معلوم	۴۰	۱۶	-	-
ماضی مجهول	۵	۳	-	-
مضارع معلوم	۲۴	۶	-	-
مضارع مجهول	۳	۱	-	-
امر	۱	-	-	-

جدول فوق از بسامد بالای افعال ماضی (۶۴ مورد) در مقایسه با مضارع (۳۴ مورد) و امر (۱ مورد) پرده بر می‌دارد. بسامد بالای افعال ماضی در اغلب موارد، به سبب موقعیت و بافت نامه‌ی امام(ع) می‌باشد که در جواب نامه‌ی معاویه نگاشته شده‌است. علاوه بر رعایت بافت زمانی نامه، بسامد بالای افعال ماضی که مخاطبش معاویه می‌باشد (۱۴ مورد)، تناسب و انسجام نهان میان لفظ و معنا را افشا نموده‌است. چراکه یکی از ویژگی‌های اصلی فعل ماضی، «دلالت بر زمان ماضی ممتد» می‌باشد. بسامد بالای فعل ماضی در بازیابی مکتوبات معاویه که از عقاید و افکار سیاسی وی تراوش می‌کنند، دشمنی عمیق و ریشه‌دار معاویه با اهل بیت رسول الله(ص) را آشکار می‌کند، کینه‌ای پنهانی که معاویه با حفظ ظاهر منافقانه‌اش طی سال‌های متمادی در دل پرورانده‌است. در فرازی از نامه که امام(ع) به ذکر فضایل بنی‌هاشم پرداخته‌اند، بسامد فعل ماضی فزونی گرفته که می‌توان این بسامد بالا را دال بر ثبوت و استقرار که از ویژگی‌های فعل ماضی است (هاشمی، ۱۹۹۹: ۶۹)، برشمرد. بسامد نسبتا بالای فعل مضارع نیز دلالت‌های نهفته‌ای دارد. این نامه که در جواب نامه‌ی معاویه نگاشته شده‌است، مناظره‌ای دو طرفه اما کتبی را رقم می‌زند؛ لذا کاربرد فعل مضارع، به سبب دلالت آنی و فوری خود، گیرنده را وادار به تمرکز و توجه دائمی نموده، تعاملی مستقیم با وی برقرار می‌کند: «أَلَا تَرَبِعُ أَيُّهَا الْإِنْسَانُ عَلَي ظَلْعِكَ، وَ تَعْرِفُ قُصُورَ ذَرْعِكَ، وَ تَتَأَخَّرُ حَيْثُ أُخْرِكَ الْقَدْرُ». بسامد یک‌باره‌ی فعل امر بر ناامیدی امام(ع) از هدایت و رستگارشیدن معاویه دلالت دارد؛ چنانکه خود امام(ع) این هدایت‌گریزی و گمراهی بی‌حد و مرز را به شکل علنی اعلام می‌دارند: «إِنَّكَ لَذَهَابٌ فِي النَّبِيِّ، رَوَّاعٌ عَنِ الْقَصْدِ».

بسامد فعل مجهول در مقایسه‌ها معلوم ۱۲ به ۸۷ می‌باشد که درصد کمی را به خود اختصاص داده‌است. چراکه فرمایشات امام علی(ع) که رنگ و بوی روشنگری دارند، به دور از هرگونه ابهام و تیرگی‌اند. علاوه بر دلالت مذکور، بسامد بالای افعال معلوم در نامه،

صدای دستوری سبک را از نوع فعال قرار داده، بر تقابل موجود میان عامل‌ها یعنی شخص امیر المؤمنین(ع) و معاویه بن ابیسفیان، دلالت می‌کند.

در جدول شاهد فزونی گرفتن بسامد ثلاثی مجرد با ۶۸ مورد بر مزید با ۲۶ مورد می‌باشیم. در میان این ۶۸ مورد، ۶۲ مورد بر وزن «فَعَلَ» بوده و ۵ مورد بر وزن «فَعِلَ» و تنها ۱ مورد بر وزن «فَعَّلَ» می‌باشد. چنان‌که پیش‌تر آمد، وزن «فَعَلَ» بر اعمال مرئی و افعال حرکتی دلالت دارد. کاربرد پرتعداد این ساختمان صرفی و بسامد بالای فاعلیت معاویه در این افعال که به ۱۸ مورد می‌رسد، تجسم روشنی از اقدامات سیاسی و نظامی معاویه برضد امام(ع) را به دست می‌دهد؛ اعمالی و قیحانه که از منبع افکار نهفته‌ی شیطان، به‌ویژه قدرت‌طلبی، نشأت گرفته‌است.

۳.۱.۱.۲ بررسی تطبیقی کاربرد افعال در خطبه ۲۷ و نامه ۲۸

در مورد مسأله‌ی زمان، هم در خطبه و هم در نامه، با بسامد بالای فعل ماضی (۵۰ مورد در خطبه و ۶۴ مورد در نامه) در مقایسه با مضارع (۱۴ مورد در خطبه و ۳۴ مورد در نامه) و امر (۲ مورد در خطبه و ۱ مورد در نامه) روبرو می‌شویم. بسامد بالای فعل ماضی و بسامد پایین فعل امر در این دو متن بر نویدی مؤلف از تغییر وضع موجود و بهبود شرایط در آینده، دلالت دارد.

در مورد معلوم و مجهول بودن افعال نیز شاهد تشابه تقریبی بسامدها هستیم؛ چراکه فعل مجهول در مقایسه با معلوم هم در خطبه (۱۵ به ۴۹) و هم در نامه (۱۲ به ۸۷)، درصد کمی را به خود اختصاص داده‌است. چنان‌که گذشت، بسامد بالای فعل معلوم در این دو متن، گذشته از تحلیل‌های مختص هر متن، در راستای اهدافی همچون ابهام‌زدایی و روشن‌گری می‌باشد. بسامد بالای فعل معلوم، علاوه بر شفاف‌سازی متن، صدای دستوری سبک را از نوع فعال قرار داده، نقش کنش‌گر را تقویت می‌کند.

در مورد اوزان فعلی نیز شاهد این تشابه سبکی هستیم. بدین نحو که ثلاثی مجرد در مقایسه با مزید، هم در خطبه (۴۵ به ۲۲) و هم در نامه (۶۸ به ۲۶) از بسامد بیشتری برخوردار می‌باشد. این تشابه سبکی حتی در اوزان ثلاثی مجرد نیز به چشم می‌خورد؛ بسامد بالای وزن «فَعَلَ» نسبت به سایر اوزان ثلاثی مجرد، وجه مشترک دیگری میان این خطبه و نامه می‌باشد و از آنجاکه این ساختمان صرفی بر اعمال مرئی و افعال کنشی

دلالت دارد، لذا علاوه بر دلالت‌های معنایی خاص هر متن، پویایی و حرکت را بر فضای کلی هر دو متن مسلط می‌سازد.

۲.۱.۲ بررسی ساختمان اسم

در این قسمت، اسم‌های متصرف موجود در خطبه و نامه، از نظر جامد و مشتق و همچنین معرفه و نکره، مورد تحلیلو بررسی تطبیقی قرار می‌گیرند.

۱.۲.۱.۲ بررسی اسم‌های خطبه

جدول ۳. بسامد انواع اسم در خطبه ۲۷

نکره	معرفه	مشتق	جامد
۳۸	۲۰۱	۲۷	۹۲

در این خطبه شاهد ۹۲ اسم جامد (موصوف) و ۲۷ اسم مشتق (صفت) می‌باشیم. بسامد بالای اسم‌های موصوف در مقایسه با صفت‌ها، نشان از تلاش امام علی (ع) در تجسم بخشیدن به وقایع و همچنین احساسات و درونیات خویش دارد. امام (ع) با نکته‌سنجی استادانه، جنبه‌ی وصفی کلام را که فضا را با مبالغه و اغراق از واقعیت دور می‌سازد، کم‌رنگ و منزوی ساخته، با بیان موصوف‌های پی‌درپی و با نگاهی واقع‌نگرانه و به‌دور از احساسات شخصی، به بیان مسائل پرداخته‌اند. بنابراین، با وجود اینکه زمان غالب در این خطبه به اقتضای بافت آن، فعل ماضی است، اما به‌وسیله‌ی این راهبرد، بر قطعیت و درستی مطالب ایرادشده، افزوده می‌شود.

پس از بررسی واژگان به‌کار رفته در خطبه، به ۲۰۱ مورد اسم معرفه و ۳۸ مورد اسم نکره بر می‌خوریم. شاید بتوان توجیهی را که در مورد بسامد بالای اسامی موصوف در مقایسه با صفات بیان شد، درباره‌ی بسامد بالای اسامی معرفه در مقایسه با نکره نیز مطرح کرد. با این بیان که امام علی (ع) با کاربرد اسامی معرفه سعی بر آن دارند که به‌صورت کاملاً شفاف و عریان، احوال کوفیان و حوادث پیش‌آمده را به‌دور از هرگونه اغراق و مبالغه شرح دهند؛ لذا از به‌کارگیری اسامی نکره به‌جز در مواقع ضرور و برای انتقال بهتر مقصود اجتناب نموده‌اند؛ چراکه نکره ذاتا بر بزرگ‌نمایی و تفخیم دلالت دارد.

۲.۲.۱.۲ بررسی اسم‌های نامه

جدول ۴. بسامد انواع اسم در نامه ۲۸

نکره	معرفه	مشتق	جامد
۴۹	۳۵۸	۹۶	۱۵۳

در این نامه، هرچند بسامد اسم موصوف (جامد) با ۱۵۳ مورد بر صفت (مشتق) با ۹۶ مورد پیشی گرفته‌است، اما بسامد بالای صفات نظر مخاطب را به خود جلب نموده، دلالت‌های معنایی خاصی را به وی القا می‌کند. می‌توان بسامد بالای صفات را با سیاق و محتوای این نامه مرتبط دانست؛ توضیح بیشتر اینکه نامه‌ی موردنظر که در جواب نامه‌ی معاویه و ردّ شیطنت‌های سیاسی وی در راستای نادیده‌گرفتن منزلت امام علی(ع) و حقوق سیاسی ایشان می‌باشد، از یک‌سو، دست به روشنگری و تبیین صفات نیکو و شایسته‌ی بنی‌هاشم زده و از سوی دیگر، صفات پلید و ناشایست بنی‌امیه، به‌ویژه، شخصیت‌نگین و منافقانه‌ی معاویه را افشا نموده‌است. در ضمن این مقایسه و روشنگری، کاربرد صفات یا اسامی مشتق فزونی گرفته و در نتیجه، ثبات، استمرار و دیمومیت که از دلالت‌های معنایی جنبه‌ی وصفی به‌شمار می‌آیند، به مخاطب القا می‌گردد. اما این بسامد بالای صفات با تمام دلالت‌های خود، مغلوب بسامد بالای اسامی موصوف شده‌است؛ گو اینکه امام(ع) با کاربرد بیشتر اسامی موصوف، جنبه‌ی وصفی کلام را که گاهی با مبالغه و اغراق از واقعیت فاصله می‌گیرد، مهار نموده و از سیطره‌ی این نوع ساختار صرفی بر متن جلوگیری نموده‌اند.

با اولین نگاه به اعداد جدول فوق، با بسامد بالای اسامی معرفه با ۳۵۸ مورد در برابر نکره با ۴۹ مورد مواجه می‌شویم. این بسامد بالا خود به‌تنهایی و جدا از تحلیل انواع معارف، دلالتی آشکار را در اذهان تداعی می‌سازد: معروفیت و غیرقابل‌انکار بودن فضایل و صفات نیک امام علی(ع) و خویشان مبارک آن حضرت(ع) در برابر رذایل و صفات ناشایست معاویه و قوم نامبارکش. از سوی دیگر، بسامد بالای اسامی معرفه در مقایسه با نکره، صداقت و واقع‌نگری امام(ع) در تبیین این صفات متناقض را به‌دور از هرگونه اغراق و غرض‌ورزی آشکار می‌سازد. چراکه نکره ذاتاً بر بزرگ‌نمایی دلالت داشته و فزونی گرفتن بسامد آن، فضای متن را به سمت مبالغه و اغراق سوق می‌دهد.

۳.۲.۱.۲ بررسی تطبیقی کاربرد اسم‌ها در خطبه ۲۷ و نامه ۲۸

در مورد ساختمان صرفی اسم و در مبحث جامد و مشتق، شاهد تشابه سبکی این مقوله می‌باشیم؛ چراکه هم در خطبه (۹۲ به ۲۷) و هم در نامه (۱۵۳ به ۹۶)، اسم جامد از بسامد بیشتری نسبت به اسم مشتق برخوردار است. فزونی گرفتن بسامد اسامی مشتق در نامه به دنبال اقدام شجاعانه‌ی امام(ع) در بیان فضایل بنی‌هاشم و افشای رذایل بنی‌امیه است که توضیح آن به تفصیل آمد. خطبه و نامه‌ی مورد بحث از نظر نوع واژگان نیز دارای تشابهات سبکی هستند؛ چراکه در هر دو متن، بسامد اسامی معرفه (۲۰۱ مورد در خطبه و ۳۵۸ مورد در نامه) بر اسامی نکره (۳۸ مورد در خطبه و ۴۹ مورد در نامه) پیشی گرفته است. این نوع گزینش، با اجتناب از ابهام و بزرگ‌نمایی که از دلالت‌های ویژه‌ی کاربرد اسم نکره به‌شمار می‌آیند، شفافیت و قطعیت را به ارمغان آورده، درجه‌ی تأثیرگذاری و اقناع متن را افزایش می‌دهد. با بررسی دقیق انواع معارف، تشابه سبکی همه‌جانبه‌ای آشکار می‌شود؛ تنها تفاوت موجود، متعلق به بسامد اسامی معرفه به لام و معرفه به اضافه می‌باشد که می‌توان این تمایز سبکی را چنین توجیه نمود: در پی هدف امام(ع) مبنی بر کلیج‌لوه‌دادن مفاهیم دینی، عقیدتی، سیاسی و اجتماعی و انهاده‌شده در خطبه، بسامد اسم‌های معرفه به لام جنس در خطبه بر اسم‌های معرفه به اضافه، فزونی گرفته است.

۲.۲ بررسی معنایی واژگان

اهمیت بحث واژگان تا حدی است که عده‌ای از صاحب‌نظران آن را معادل سبک قرار می‌دهند: «سبک، محصول گزینش خاصی از واژه‌ها، تعابیر و عبارات است» (طالیان، ۱۳۷۸: ۱۶)؛ اما باید توجه داشت که نه نشانه به‌تنهایی می‌تواند کارآیی داشته‌باشد و نه معنا بدون نشانه؛ «در واقع، نشانه بدون معنا عقیم است و معنا بدون نشانه، هیچ، پوچ و نامشروع» (شعیری، ۱۳۹۲: ۱). اولمن در همین مضمون می‌نویسد: «عملیات کلام دارای دو وجه است، یکی مادی که همان اصوات گفتاری است و دیگری عقلی که همان معنای مورد نظر می‌باشد و به‌همین سبب باید تحلیل زبانی در دو خط متوازی سیر کند» (اولمان، بی‌تا: ۳۷). تعبیر رافعی در توصیف «کلمه» تأکیدی است بر این پیوند ناگسستنی میان واژه و معنا: «کلمه، در وضع حقیقی خود، همان صدای روح است». (الرافعی، ۲۰۰۸: ۱۷۳)

کاربردهای برجسته، معنادار و نقش‌مند یک نوع واژه یا یک طبقه‌ی واژگانی در متن، اهمیت ویژه‌ای برای سبک‌شناس دارد؛ بنابر نوع الفاظ گوینده و میزان استفاده‌ی او از واژگان رسمی، عامیانه، طنزآمیز، جدی، کنایی و ... گونه‌ی خاصی از یک سبک شکل می‌گیرد. فتوحی در کتاب خود با عنوان سبک‌شناسی، شیوه‌ی صحیح سبک‌شناختی واژگان را منوط به شناخت ماهیت واژه‌ها و نقشی که در آفرینش متن و محتوا ایفا می‌کنند، دانسته‌است. وی برای شناخت این مهم، فهرستی از انواع دلالت واژه‌ها را ارائه داده‌است که هر یک از این دلالت‌ها دارای دو رده‌ی متقابل بوده، صفت سبک‌شناختی جداگانه و نوع خاصی از سخن را پدیدار می‌کنند و در نهایت، بالارفتن بسامد هر یک از آنها در متن، سبک را به‌جانبی سوق می‌دهد. این دلالت‌ها عبارت‌اند از: شفافیت، ارجاع، نشان‌داری، بافت و رمزگان (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۵۰). نکته‌ی قابل توجه اینکه در بررسی آماری واژگان، ضمایر متصل و حروف، به‌شماره نمی‌آیند. همچنین معنای مصدری افعال مورد شمارش قرار می‌گیرد.

۱.۲.۲ بررسی معنایی واژگان خطبه

جدول ۵. بسامد انواع دلالت‌های واژگانی در خطبه ۲۷

نوع سخن	صفت سبک	نمونه	نوع واژه	نوع دلالت
حسی	روشن	باب، درع، ثوب، دار، السیف، حیل، حجل	روشن	شفافیت
ذهنی	کدر	التقوی، الذل، القماء، الخسف، التصف	تیره	
آموزشی	رسمی	التقوی، الجهاد، سیر، إعلاناً، ملوماً، جدیراً	رسمی	بافت
خودمانی	محواره‌ای	قُبِحاً لکم و تَرَحاً، قَاتِلُکُمْ اللهُ	محواره‌ای	
علمی	عین‌گرا	الحق، الحرب، قریش، مسالح، قتال، عُقر	صریح	ارجاع
ادبی	کنایی / استعاری	ثوب الذل، درع الله، نعب التهام، أشباه الرجال	ضمنی	
رسمی	درجه صفر	الحرب، الذل، الحزن، الحر، البرد، ...	بی‌نشان	نشان‌داری
شخصی	ارزش‌گذار	الجهاد، الغزو، غیظاً، التهام، سدماً، حماره	نشان‌دار	
تخصصی	گفتمانی	الجهاد، الجنه، التقوی، الحق، المعاهده	تخصصی	رمزگان
همگانی	عمومی	واژه‌های عمومی	عمومی	

در این خطبه شاهد بسامد تقریباً برابر واژه‌های ذهنی با ۶۶ مورد و واژه‌های عینی با ۵۵ مورد هستیم. درصد بالای واژگان عقلی در کلام امام(ع) ناشی از حاکمیت پدیده‌های ذهنی و مفاهیم معنوی در ساختار تفکر و اندیشه‌ی امام علی(ع) است؛ اما آمیختگی واژگان ذهنی به عینی و بسامد تقریباً برابر این دو نوع واژگان را می‌توان چنین تحلیل کرد: امام علی(ع) به‌عنوان ولی امر آگاه و مدبر، کردار و رفتار مخاطبان خویش را تحلیل نموده و بر روان ایشان تسلط یافته‌اند؛ در نتیجه‌ی این شناخت، فرمایشات گران‌بهای خود را که اغلب در حوزه‌ی امور انتزاعی، ارزشی و اعتقادی می‌باشند، به واژگان حسی خلط نموده، متن را به‌واسطه‌ی کاربرد مصادیق، تصویرگرا و نمایشی سازند؛ با این هدف که کوفیان مادی‌گرا و سطحی‌نگر را به شنیدن و درک این امور معنوی و غیرمحسوس وادار نموده، فضائل جهاد و عواقب ترک آن و نیز احوال نابه‌سامان خویش و اوضاع وخیم جامعه را به واسطه‌ی سبکی داستانی و ملموس در برابر دیدگان این کوردلان به نمایش گذارند تا شاید بتوانند بر قلب این خفتگان اثری گذاشته، ایشان را از خواب غفلت بیدار سازند. از نظر نوع سبک، بنا بر این تعریف که «شفافیت سبک ادبی و تأثیر هنری آن ناشی از غلبه‌ی واژه‌های حسی است و تیرگی و ابهام سبک، محصول بسامد بالای واژه‌های ذهنی» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۵۱) و با توجه به بسامد تقریباً مساوی این دو نوع متقابل، شاهد سبکی میانه یا به‌عبارتی، تیره‌روشن هستیم.

می‌توان این خطبه را از نظر بافت به دو بخش تقسیم کرد؛ در قسمت اول که به ارزش‌های معنوی و مفاهیم مجرد از دیدگاه امام علی(ع) راجعه اصول و مبانی دینی، عقیدتی، سیاسی و نظامی باز می‌گردد، شاهد غلبه‌ی واژگان رسمی می‌باشیم؛ قسمت دوم، حامل موضع‌گیری احساسی امام(ع) نسبت به رفتار کوفیان سست‌بنیان می‌باشد؛ رفتاری که عامل حقیقی وضعیت پیش‌آمده یعنی تجاوز دشمن به شهر/نبار است. لذا در این قسمت، شاهد بالارفتن بسامد واژگان محاوره‌ای می‌باشیم که مفاهیمی چون توبیخ، تحقیر و حتی نفرین را با خود حمل می‌کنند. بسامد بالای ضمائر بافت متن را از سبک رسمی دور و به سبک عامیانه و یا به‌عبارت دیگر، گفتگوی خودمانی نزدیک می‌گرداند. در مقام مقایسه، واژگان رسمی که دارای شکوه و اعتبار اجتماعی بالایی بوده و از جدیت و قاطعیت کافی برخوردارند و در نتیجه، غایت مطلوب خطابه یعنی اقناع و اثرگذاری را قابل حصول می‌سازند، بسامد بیشتری را به خود اختصاص داده، سبک را رسمی نموده و نوع سخن را آموزشی می‌گردانند.

در ساختمان کلام حضرت، تعداد واژگان صریح در مقایسه با واژگان ضمنی، از بسامد بالاتری برخوردار است و فقط ۱۵ تعبیر استعاری و کنایی به چشم می‌خورد که هدف از گزینش اکثر آنها تجسم‌بخشیدن به مفاهیم مجرد و انتزاعی همچون بهشت، فضائل جهاد، عواقب ترک آن و نیز به تصویر کشیدن حالات و احساسات درونی امام(ع) و در کل، تفهیم معنا می‌باشد نه ارائه‌ی سبکی ادبی. در نتیجه، سبک این خطبه، عین‌گرا و نوع سخن آن، هرچند از صنایع بیانی بی‌بهره نیست، اما از نظر ارجاع، علمی محسوب می‌شود؛ چراکه اغلب واژگان مورد استفاده در خطبه، معنای اصلی و کارکرد ارجاعی خود را حفظ نموده‌اند.

هرچند واژه‌های نشان‌دار با ۷۶ مورد در مقایسه با واژگان بی‌نشان با ۹۵ مورد از بسامد کم‌تری برخوردارند، اما نمی‌توان بسامد بالای کاربرد واژگان نشان‌دار را نادیده گرفت و تنها به تحلیل واژگان بی‌نشان پرداخت. این بسامد بالای لغات نشان‌دار، حامل معانی ضمنی و مفاهیم ارزشی- اعتقادی هستند که از زاویه‌ی دید و نگرش عمیق امام علی(ع) پرده برمی‌دارد. از سوی دیگر میزان دخالت و جانبداری امام(ع) در مورد مسائل مطرح‌شده در متن از جمله دعوت به جهاد، لزوم فرمان‌برداری از ولی امر، توییح، تحقیر و نفرین کوفیان سست‌عنصر و ... را آشکار می‌کند. اما در مورد بسامد بالای واژه‌های بی‌نشان یا به تعبیر کارتر «واژگان هسته‌ای» نیز نکات قابل توجه و ظریفی وجود دارد که مهم‌ترین آنها بهره‌گیری امام(ع) از راهبردهای پوشیدگی است. در این راهبرد که یکی از شگردهای گفتمانی است، مؤلف در ارائه‌ی نظرات و اعتقادات خویش که باید با لغات غیرهسته‌ای بیان شوند، به‌مانند ارائه‌ی دانش، از لغات هسته‌ای استفاده می‌کند و با این روش، میزان مقبولیت و اثرگذاری آن نظر یا اعتقاد را افزایش داده، دامنه‌ی شمول آن را وسعت می‌بخشد. چراکه بهره‌گیری بیشتر از واژگان هسته‌ای، عینیت بیشتری به مطلب می‌بخشد (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۱۳۷). بنابراین، سبک امام(ع) سبکی بی‌نشان و نوع سخن ایشان، رسمی می‌باشد.

اگر در جستجوی یافتن رمزگان مسلط یا به اصطلاح رمزگان ساختاری^۲، به تحلیل این خطبه بپردازیم، با مجموعه‌ای از واژگان عقیدتی، سیاسی، نظامی و مذهبی مواجه می‌شویم که تحت نظام جامع دین مبین اسلام و مبانی آسمانی قرآن به یکدیگر پیوند خورده‌اند. اما اگر به بسامد این واژگان تخصصی دقیق شویم، با بسامد اندک این واژگان (۲۷ مورد) در مقایسه با واژگان عمومی (۲۰۰ مورد) روبه‌رو می‌شویم؛ هرچند نوع رمزگان گزینش‌شده

از سوی امام(ع) نشانگر میزان وابستگی و صدق باور ایشان به مبانی دین و فرامین قرآن است، اما در نتیجه‌ی بسامد بالای واژگان عمومی در دلالت رمزگان، صفت سبک نیز عمومی گشته و سخن از نوع زبان همگانی به‌شمار می‌آید.

۲.۲.۲ بررسی معنایی واژگان نامه

جدول ۶. بسامد انواع دلالت‌های واژگانی در نامه ۲۸

نوع دلالت	نوع واژه	نمونه	صفت سبک	نوع سخن
شفافیت	روشن	کِتَابُ التَّمْرِ، التَّيْبِ، آذَانُ، الْجَمَلُ، السَّيْفُ، قَتَامُ	روشن	حسی
	تیره	الدَّهْرُ، بِلَاءُ، فَضْلُ، تَرْكِيْبَةُ، الْفَلَجُ، أَحْدَانًا، إِحْسَانُ	کدر	ذهنی
بافت	رسمی	تَرْكِيْبَةُ، فَضَائِلُ، الْمُؤْمِنِينَ، السَّامِعِينَ، أَحْدَانًا	رسمی	آموزشی
	محواره‌ای	زَعَمَتْ، الطُّلُقَاءُ، أَلَا تَرِيعُ أَيُّهَا الْإِنْسَانُ عَلَيَّ ظَلَمِكَ	محواره‌ای	خودمانی
ارجاع	صریح	غَلْبَةُ الْمَغْلُوبِ، سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ، قَدِيمُ عِزِّنَا، نَاكِلِينَ	عین‌گرا	علمی
	ضمنی	نَاقِلِ التَّمْرِ إِلَى هَجْرٍ، ذَهَابٌ فِي التَّيْبِ، سِرَابِيلُ الْمَوْتِ	کنایی/استعاری	ادبی
نشان‌داری	بی‌نشان	قَدَحٌ، أَيْدِي، الْمَرْءِ، التَّلْمِ، الْمَوْتِ، الْقَصْدُ، السَّيْفِ	درجه صفر	رسمی
	نشان‌دار	الطُّلُقَاءُ، طَلَعُ، رَوْحٌ، قَدِيمُ عِزِّنَا، الْجِنَايَةِ، الْمَنُونِ	ارزش‌گذار	شخصی
رمزگان	تخصصی	السَّائِسُ، الْفَلَجُ، سَيْوْفٌ هَاشِمِيَّةٌ، سَبِيلُ اللَّهِ، أَوْلَى	گفتمانی	تخصصی
	عمومی	واژه‌های عمومی	عمومی	همگانی

با بررسی آماری واژگان این نامه به ۱۰۹ واژه‌ی تیره یا ذهنی و ۸۲ واژه‌ی روشن یا حسی بر می‌خوریم. غلبه‌ی واژگان ذهنی، منجر به تولید سبک کدر شده‌است؛ چراکه امام علی(ع) در این نامه سعی دارند از حقایق پنهان و آشکار پرده برداشته، واقعیت‌های غیرمحسوس و یا انکارشده را به رشته‌ی قلم در آورند و برای رسیدن به این مقصود، ناچار به گزینش واژگان ذهنی می‌باشند؛ گرچه که بسامد بالای این نوع واژگان از تأثیر هنری سبک ادبی می‌کاهد. بنابراین، در نتیجه‌ی این نوع گزینش که هماهنگ با هدف نگارش نامه‌ی مورد نظر است، متن از نوع داستانی فاصله گرفته و به نوع فلسفی نزدیک شده‌است. با نگاهی کلی به متن نامه، غلبه‌ی بافت محاوره بر بافت رسمی کاملاً آشکار و محسوس است. می‌توان علت این غلبه را در موقعیت مؤلف و علل نگارش نامه جستجو کرد؛ نامه‌ای که در جواب نامه‌ی معاویه و ردّ خصومت‌ها و ادعاهای دروغین وی

نگاشته شده است. لذا شاهد گفتمانی دوطرفه و مستقیم هستیم که از دو دیدگاه و ایدئولوژی مختلف و متضاد نشأت گرفته است؛ در نتیجه، غلبه‌ی زبان خودمانی و بافت محاوره بر زبان آموزشی و بافت رسمی، کاملاً طبیعی است. نکته‌ی قابل تأمل اینکه امام(ع) با استفاده از صنعت تضمین و با استمداد از آیات قرآن و پاره‌ای از ضرب‌المثل‌ها، سعی نموده‌اند تا بر بافت غالب نامه، صبغه‌ی رسمیت بخشیده و از طریق این راهبرد، استنادات و ادله‌ی قابل قبول و قانع‌کننده‌ای برای بیانات و اظهارات خویش به مخاطبان‌شان ارائه دهند.

در نامه‌ی منتخب، علاوه بر شناسایی چند استعاره که غالباً حامل بار توییحی و کنایی هستند، شاهد بسامد بالای انواع کنایه هستیم که این بسامد بالا کاملاً متناسب با بافت و موقعیت متن است؛ امام(ع) با کاربرد کنایات مکرر، سعی در افشای هویت واقعی معاویه دارند، هویتی زشت و کریه که ظاهر خود را با نفاق و تزویر مزین نموده است. گرچه کاربرد استعاره در یک متن، بیش از کنایه به هنری شدن آن متن کمک می‌کند، اما باید توجه داشت که کنایه نیز یکی از شگردهای ادبی محسوب می‌شود و بسامد بالای آن در این نامه، ارجاع ضمنی و سبک ادبی را رقم زده است.

در این بخش از بررسی دلالت‌های معنایی واژگان، شاهد غلبه‌ی بسامد واژگان نشان‌دار با ۱۸۲ مورد در مقایسه با واژگان بی‌نشان با ۱۰۲ مورد، هستیم. آمار به‌دست آمده در این قسمت نیز هماهنگ با دیگر دلالت‌های معنایی بوده، افکار، عقاید و احساسات امام(ع) را به شکل عریان و قطعی در برابر دیدگان مخاطب تجسم می‌بخشد و هرگونه شک و شبهه‌ای را درباره‌ی مسائل مطرح‌شده برطرف می‌سازد. با بررسی آماری این دلالت و کشف بسامد بالای واژه‌های نشان‌دار، می‌توان به میزان بالای دخالت مؤلف و انعکاس واضح فردیت در متن حکم داد.

با تأمل در متن این نامه، به ۱۳۰ مورد تعبیر تخصصی بر می‌خوریم که اغلب این تعابیر متشکل از دو یا سه و گاهی چهار واژه می‌باشند و در نتیجه از بسامد بالایی برخوردارند. این واژگان تخصصی در نگاه اول، از نوع گفتمان سیاسی به نظر آمده که به رمزگان قدرت طلب تعلق دارد و از آنجاکه نوع رمزگان در لایه‌ی واژگانی و نقش آن رمزگان در متن، میزان وابستگی و دل‌سپردگی مؤلف به گفتمان‌های مسلط و نسبت او با ایدئولوژی‌ها را مشخص می‌کند (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۲۶۰-۲۶۱)، لذا بر اساس این نوع رمزگان، باید امام(ع) را فردی قدرت‌طلب به‌شمار آورد. اما اگر به جستجوی رمزگان ساختاری یا سیستمی این متن دقیق شویم، ارتباط لاینفک و مستحکمی را میان این واژگان سیاسی و

ساختار کلی متن یعنی رمزگان دینی می‌یابیم. سیاست امام(ع) آنچنان با دین آمیخته که امکان جدایی آن دو از هم وجود ندارد. لذا رمزگان مسلط بر متن نامه، رمزگان دینی به‌شمار آمده و رمزگان سیاسی متن نیز که از بسامد بالایی برخوردار است، در بستر این رمزگان دینی، همچون جزء از کل محسوب می‌شود.

۳.۲.۲ بررسی تطبیقی سطح معنایی در خطبه ۲۷ و نامه ۲۸

با بررسی تطبیقی انواع مختلف دلالت‌های معنایی، تفاوت‌های آشکاری میان این دو متن بر ملا می‌شود که از اهداف و انگیزه‌های مؤلف پرده برداشته، مکنونات قلبی و فکری وی را افشا می‌سازند. پاره‌ای از این تفاوت‌ها را می‌توان ناشی از بافت و موقعیت منحصر به فرد این دو متن دانسته و برخی را نیز می‌توان به ساختار ادبی متفاوت آن دو نسبت داد:

در دلالت شفافیت، تفاوت آشکاری میان این خطبه و نامه به چشم نمی‌خورد؛ چراکه در هر دو متن، بسامد واژگان ذهنی با اختلاف نه‌چندان چشمگیری از بسامد واژگان حسی پیشی گرفته‌است. این اختلاف در خطبه (۶۶ به ۵۵) به حدی ناچیز است که غلبه‌ی هیچ سبکی را به دنبال ندارد. اما در نامه (۱۰۹ به ۸۲) اندکی پررنگ جلوه نموده، منجر به غلبه‌ی سبک کدر بر متن شده‌است. گو اینکه در خطبه، امام(ع) در صدد تأثیرگذاری بر مخاطبان، از غلبه‌ی سبک تیره اجتناب ورزیده، برای انتقال قابل فهم مفاهیم ضمنی و مکنونات قلبی خویش از واژگان حسی استمداد جسته‌اند؛ اما در نامه، بدون اهتمام به این مسأله، به بیان محتوا پرداخته‌اند و مفاهیم انتزاعی و افکار و احساسات درونی را با واژگان ذهنی، درهم آمیخته و در نتیجه، سبک کدر را رقم زده‌اند.

از نظر بافت، شاهد تفاوت بارزی میان سبک این دو متن هستیم. بسامد بالای واژگان رسمی و فاخر در خطبه سبک رسمی و سخن آموزشی را پدید آورده‌است و سیطره‌ی واژگان محاوره‌ای در نامه نوع سخن را به زبان خودمانی نزدیک ساخته و سبک غیر رسمی را رقم می‌زند. این تفاوت سبکی، به دنبال تفاوت موقعیت و نوع ادبی متمایز هر متن، کاملاً طبیعی بوده، بر تشابهات سبکی ناشی از افکار و انگیزه‌های مشترک مؤلف، غلبه می‌کند. هدف از ایراد خطبه، افزایش میزان تأثیرگذاری و اقناع مخاطب است و برای این مهم، کاربرد واژگان رسمی و فاخر و اجتناب از کاربرد واژگان غیررسمی و محاوره، ضرورتی غیرقابل انکار به‌شمار می‌آید؛ اما نامه‌ی موردنظر، بی‌نیاز از اقبال عمومی و اثرگذاری گسترده، در رد ادعاهای نادرست معاویه و افشای هویت واقعی وی نگاشته شده‌است.

در دلالت ارجاع نیز شاهد دو نوع سخن و به تبع آن، دو صفت سبکی متفاوت هستیم. خطبه که به دلیل بسامد بالای واژگان صریح، معنای اصلی و کارکرد ارجاعی خود را حفظ نموده، سبک عین‌گرا و ارجاع علمی را رقم زده است و نامه که به سبب بسامد بالای واژگان و تعبیّرات کنایی و استعاری، از سبک ادبی و ارجاع ضمنی بهره‌مند شده است. وجود این تفاوت‌ها نیز بنابر نوع ادبی هر اثر و همچنین موقعیت و انگیزه‌ی تولید، کاملاً طبیعی است.

در دلالت نشان‌داری نیز شاهد تفاوت در بسامد واژگان هستیم؛ خطبه با ۹۵ مورد واژه‌ی بی‌نشان و ۷۶ مورد واژه‌ی نشان‌دار، دارای سبک بی‌نشان و سخن رسمی بوده و نامه با ۱۸۲ واژه‌ی نشان‌دار و ۱۰۲ واژه‌ی بی‌نشان، سبکی ارزش‌گذار و سخنی شخصی را برجای گذاشته است. تفاوت سبک خطبه با نامه در این دلالت نیز طبیعی و هماهنگ است. چراکه خطبه به دنبال جذب و اقناع افکار عمومی بوده، هرچند شامل واژگان نشان‌دار زیادی است که حامل ایدئولوژی و اعتقاد مؤلف هستند، اما با غلبه‌ی واژگان بی‌نشان، به دنبال وصول به هدف اصلی خود یعنی اقناع حد اکثری مخاطبان است؛ اما هدف از نگارش نامه، رد ادعاهای نادرست معاویه و رسواساختن اوست؛ لذا افزایش بسامد واژگان نشان‌دار در این نامه غیرقابل اجتناب است.

بررسی تطبیقی این دو متن در دلالت معنایی رمزگان، منجر به آشکارشدن وجوه اشتراک و افتراق آن دو گشته است. وجه اشتراک آن دو، رمزگان تخصصی واحد یعنی رمزگان دینی است که تمام واژگان تخصصی این دو متن مانند واژگان سیاسی، عقیدتی، اجتماعی، نظامی و ... را همچون اجزای یک کل، تحت سیطره خود قرار داده است. اما وجه افتراق آن دو در نحوه‌ی توزیع و میزان بسامد واژگان تخصصی در این دو متن است. چراکه در خطبه، با اجتناب از تسلط واژگان تخصصی و ممانعت از تولید گفتمان غالب، متن به سوی سبک عمومی و زبان همگانی سوق داده شده است. برعکس نامه که در آن شاهد سیطره‌ی پر واضح و بدون اغماض رمزگان تخصصی بر متن هستیم.

۳. نتیجه‌گیری

بررسی تطبیقی داده‌های آماری به دست آمده و کشف پیوندگاه‌های فرم و محتوا در کنار تحلیل عمیق دلالت‌های معنایی واژگان گزینش شده در این دو متن، نتایجی را به دست می‌دهد که در قالب پاسخ به سؤالات مطرح شده در مقدمه بدان پرداخته می‌شود:

۱. آیا سبک امام علی(ع) در لایه واژگانی این دو متن که از دو گونه ادبی متفاوت بوده و از دو گفتمان متضاد یعنی شفاهی و کتبی نشأت گرفته‌اند، یکی است یا از هم متفاوت است؟ گزینش‌های مرتبط با ساختمان‌های صرفی واژگان در هر دو متن بسیار به هم شبیه بوده و تقریباً همسان و مشترک است و این گزینش‌های زبانی مشابه، علی‌رغم تفاوت گونه‌های ادبی و موضوعی این دو متن، منجر به تشابه سبکی آن دو گردیده‌است. اما دلالت‌های معنایی به‌دست‌آمده از گزینش واژگان، تمایزها و تفاوت‌های گسترده‌ای را در نوع سخن و به تبع آن صفت سبکی این دو متن رقم زده‌است که در قسمت بعدی بدان پرداخته می‌شود.

۲. وجوه اشتراک و افتراق مختصات سبکی این دو متن و انگیزه‌های پنهان امام(ع) در این گزینش‌های عامدانه کدامند؟ در بخش صرفی واژگان، شاهد بسامد نسبتاً مشابه ساختارهای صرفی و به دنبال آن، شباهت مختصات سبکی پرسامد در این دو متن هستیم که می‌توان این تشابه سبکی را به تفکر مشترک امام(ع) نسبت داد؛ چراکه ایشان در هر دوی این متن‌ها به دنبال افزایش میزان شفافیت و قاطعیت آن دو و در نتیجه، افزایش میزان اثرگذاری و اقناع بوده، تمام عوامل و امکانات مؤثر در تحقق این هدف را به‌کار بسته‌اند. اما در سطح معنایی این لایه، با بررسی تطبیقی انواع مختلف دلالت‌های معنایی، تفاوت‌های آشکاری میان این دو متن بر ملا می‌شود که از اهداف و انگیزه‌های امام(ع) پرده برداشته، مکنونات قلبی و فکری ایشان را افشا می‌سازند. جدول زیر این تفاوت‌های سبکی را به‌وضوح نشان می‌دهد.

جدول ۷. بررسی تطبیقی سبک خطبه ۲۷ و نامه ۲۸ بر مبنای دلالت‌های معنایی

نوع دلالت	شفافیت	بافت	ارجاع	ارزش‌گذار	رمزگان
سبک خطبه	تیره-روشن	رسمی	عین‌گرا	بی‌نشان	عمومی
سبک نامه	تیره	مجاوره‌ای	کنایی	نشان‌دار	گفتمانی

بر اساس این داده‌ها، می‌توان چنین نتیجه گرفت که هرچند هر دو متن برخاسته از قلبی پر درد و روحی پریشان‌اند، اما امام علی(ع) در خطبه هنوز هم به هدایت مردم امیدوار بوده، در کنار کنایه‌ها و تویخ‌های مکرر، از جملات ابتدایی و الفاظ بی‌نشان زیادی بهره برده‌اند؛ همچنین بافت رسمی و رمزگان عمومی را بر دیگر دلالت‌ها غالب نموده و از واژگان تیره و روشن به یک میزان استفاده کرده‌اند؛ این گزینش‌های انگیزه‌مند در کنار گزینش‌های صرفی

تحلیل شده، سبکی شفاف، عینیت‌گرا و قاطع را به وجود آورده است که نقش به‌سزایی در حصول اهداف اصلی خطابه یعنی تأثیرگذاری و اقناع مخاطب، ایفا می‌کنند. اما نامه‌ی موردنظر، دارای سبکی تیره و ارزش‌گذار بوده و بسامد بالای واژگان نشان‌دار و تعبیرات کنایی، بافت محاوره را رقم زده است. چراکه این نامه اقدامی واکنشی است که مخاطب آن تنها معاویه بوده و هدفش پاسخ به ادعاهای دروغین و تهدیدات نظامی وی می‌باشد. لذا طبیعی است که گزینش واژگان و دلالت‌های معنایی و در نهایت، سبک این دو متن از هم متفاوت باشد.

۳. ژرف‌لایه‌های فکری و ایدئولوژیکی نهفته در هر متن کدامند؟ گرچه بنیان فکری حضرت (ع) در اثر تربیت دینی و قرآنی پیامبر اکرم (ص) بر یک اصل واحد یعنی خداپرستی بنا گردیده است، اما هر یک از این دو متن بن‌مایه‌های فکری ویژه‌ای را در دل نهفته دارد که هم‌سو و هماهنگ با فکر اصلی، ساختمان زبانی آن دو را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ ایدئولوژی غالب خطبه، ضرورت رفتن به میدان جهاد و دفاع از حق در برابر باطل و اجتناب از سستی و ذلت‌پذیری مسلمانان است و ایدئولوژی غالب نامه برتری دینی، عقیدتی و سیاسی بنی‌هاشم به‌ویژه شخص مبارک امام (ع) بر سایرین می‌باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. با این تفاوت که در سبک‌شناسی لایه‌ای، با هدف بررسی مسائل محتوایی و کشف ارزش‌های زیبایی‌شناسیک متن، به‌جای لایه‌های معنی‌شناسی و کاربردشناسی به بررسی لایه‌های بلاغی و فکری پرداخته می‌شود.
۲. رمزگان ساختاری (سیستمی) یکی از رمزگان‌های اجتماعی بوده که مجموعه‌ای از عناصر را به یک نظام مشخص و گاه گسترده پیوند می‌زند.

کتاب‌نامه

- ابن خلدون، عبد الرحمن (۱۹۴۰م). المقدمة، مصر: المطبعة الأزهرية.
- ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم. (۱۹۹۷م). لسان العرب. بیروت: دار الصادر.
- اعلاوی، نزیه (۱۹۹۹). اللغة العربية، دراسة نظرية و تطبيقية. الطبعة ۱. الاردن: دار الکندی.
- اولمان، ستیفن (د.ت). دور الکلمة فی اللغة، ترجمه کمال بشر، الطبعة ۱۲، القاهرة: دار غریب للطباعة و النشر.

- جیرو، بیبر (۱۹۹۴م) *الأسلوبية*. ترجمه منذر عیاشی. الطبعة ۳. بیروت: مرکز الانماط الحضاری. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). لغت‌نامه دهخدا. زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی. تهران: مؤسسه‌ی لغت‌نامه‌ی دهخدا.
- الرافعی، مصطفی صادق (۲۰۰۸). *إعجاز القرآن و البلاغه النبویه*، القاهرة: مؤسسه المختار. الزمخشری، محمود بن عمر (۱۹۵۳). *اساس البلاغه*. تحقیق عبد الرحیم محمود امین الخولی. القاهرة: د.ط.
- سمیعی، احمد (۱۳۸۶). «مبانی سبک‌شناسی شعر». *ادب پژوهی*. شماره ۲. صص ۵۰-۷۶.
- السید، شفیع (۱۹۸۶). *الاتجاه الأسلوبی فی النقد الأدبی*. القاهرة: دار الفكر العربی.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۹۲). *تجزیه و تحلیل نشانه - معناشناختی گفتمان*. چاپ ۳. تهران: سمت.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۰). *موسیقی شعر*. تهران: آگاه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۴). *کلیات سبک‌شناسی*. چاپ ۳. تهران: فردوس.
- طالبیان، یحیی (۱۳۷۸). *صور خیال در شعر شاعران سبک خراسانی*. کرمان: مؤسسه‌ی عماد کرمانی.
- غیاثی، محمد تقی. (۱۳۶۸). *درآمدی بر سبک‌شناسی ساختاری*. تهران: انتشارات شعله‌ی اندیشه.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۰). *سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*. چاپ ۱. تهران: سخن.
- الفراهیدی، خلیل بن احمد. (د.ت). *کتاب العین*. تحقیق عبد الحمید هندواوی. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۶۳). *درباره‌ی ادبیات و نقد ادبی*. تهران: امیر کبیر.
- فضل، صلاح، (۱۹۹۸). *علم الأسلوب: مبادئه و اجراءاته*. الطبعة الأولى. قاهره: دار الشروق.
- المسدی، عبدالسلام (۲۰۰۶). *الاسلوبیه و الاسلوب*. الطبعة ۵. بیروت: دار الکتب الجدیدة المتحدہ.
- معین، محمد (۱۳۸۰ش). *فرهنگ فارسی*. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- النحوی عدنان، علیرضا (۱۴۱۹). *الأسلوب و الأسلوبیه بین العلمانیة و الأدب الملتزم بالإسلام*. بیروت: دارالنحوی.
- الهاشمی، سیداحمد (۱۹۹۹). *جواهر البلاغه*. الطبعة ۱. بیروت: المكتبة العصرية.
- یارمحمدی، لطف الله، (۱۳۸۳)، *گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی*. چاپ ۱. تهران: انتشارات هرمس.